

دانشگاه قرآنی

✱ محکم و متشابه و جایگاه آن

در برداشت‌های قرآنی

✱ چشم‌اندازی بر سرگذشت

قوم عادل جامع علوم انسانی

✱ آشنایی با اماکن و نواحی

جغرافیائی قرآن

✱ کوثر شناسی ۲



محکم و متشابہ

و جایگاه آن

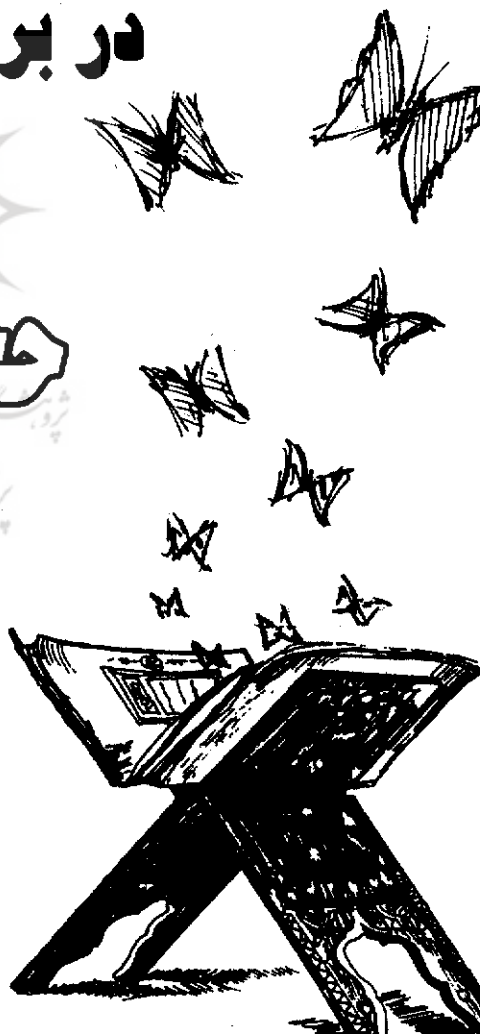
در برداشت های قرآنی

حجۃ الاسلام

والمسلمین

احمد

زاده هوشی



• یکی از مسائلی که همواره فرا روی فهم قرآن قرار داشته و مفسرین و دانشمندان علوم قرآن را به خود مشغول داشته است مسأله محکم و متشابه در قرآن است. قرآن خود نخستین بار آیات را بر دو دسته محکم و متشابه تقسیم کرده است. در سوره آل عمران می‌خوانیم:

«هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و آخر متشابهات فأمّا الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا و ما یدکر الا اولوالالباب»^(۱)

آن چه از این آیه به دست می‌آید این است که اولاً آیات قرآن بر دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شوند و ثانیاً این تقسیم بندی که وجود آیات متشابه را در قرآن نتیجه می‌دهد با فهم قرآن یا جنبه‌هایی مرتبط با آن مربوط است. تبعیت متشابه با انگیزه «فتنه» (ابتغاء الفتنة) و یا انگیزه «تأویل» و رسوخ در علم (والراسخون فی العلم) که در این آیه آمده است، همگی عبارات یا مفرداتی است که هر کسی را که خواهان فهم و برداشت از قرآن است به خود متوجه می‌کند. در حقیقت این آیه شریفه به منزله دیباچه یا مقدمه‌ای است برای فهم قرآن که اگر به آن توجه نشود ممکن است در فهمیدن و عمل کردن به قرآن دچار گمراهی گردیم.

از این روست که در روند فهم و استنباط احکام از قرآن کریم، یکی از مسائلی که طرح و بررسی آن ضرورت دارد همین مسأله محکم و متشابه است. این مسأله بر محور آیه شریفه فوق، از دیرباز از عناوین مستقل در علوم قرآن بوده است. در این جا، نخست تلاش می‌کنیم نمایی از «محکم و متشابه» ترسیم نماییم و سپس چگونگی تأثیر آن بر روند استنباط از قرآن کریم بررسی شود.

○ محکم و متشابه در آینه لغت و اصطلاح

ریشه لغوی کلمه محکم «حکم» به معنای «منع» است؛ اما نه این که با منع از هر جهت یکسان باشد. راغب در مفردات می‌گوید: «حکم اصله منع منعا لاصلاح»^(۲) ریشه حکم «منع» است، منعی که، برای اصلاح است.

لغت شناسان گرچه همه بر این نکته تصریح نکرده‌اند، اما از نقل موارد استعمال این لغت در آثار آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید.^(۳)

بنابراین، در چهارچوب فهم عرفی و لغوی از کلمه محکم، می‌توان فهمید محکم چیزی است که چنان قرار داده شده که راه فساد در آن بسته شده و پایرجا و استوار است.

اما متشابه از ریشه «شَبَهَ» است. ابن فارس در معجم مقابیس اللغه می‌گوید:

«الشین والباء والهاء اصل واحد يدل علی تشابه الشيء و تشاکله لوناً و وصفاً»^(۴)

شین، با و ها، یک ریشه از لغت هستند که دلالت

بر همسانی و هم‌شکلی می‌کنند در رنگ یا صفت.

راغب نیز در مفردات همین سخن را با توضیح بیش تری آورده است. وی در ادامه می‌گوید:

«والشبهه هو ان لا يتميّز احد الشئین من الآخر لما بينهما من التشابه عیناً كان او معنا...»⁽⁵⁾

شبهه آن است که چیزی از چیز دیگری به دلیل همگونی مادی یا معنوی که دارند، تشخیص داده نشود.

بنابراین، معنای لغوی کلمه متشابه همگونی و همسانی است؛ همگونی و همسانی چه بین دو

شیء و چه بین اجزای مفروض از یک شیء.⁽⁶⁾

اما در اصطلاح، آراء در محکم و متشابه فراوان است. سیوطی در «الاتقان» هفده قول در معنای

محکم و متشابه نقل می‌کند⁽⁷⁾ که البته برخی از آن‌ها بیان مصادیقی از متشابه یا محکم است.

برخی دیگر از صاحب نظران با تنقیح بهتری مجموعه اقوال را یازده قول آورده‌اند.⁽⁸⁾

مرحوم علامه طباطبایی نیز در «المیزان» شانزده نظر را در این باره نقل و نقد کرده است.⁽⁹⁾

در آمدی بر بررسی اقوال

در اصطلاح محکم و متشابه

پیش از اشاره به اقوال فوق‌الذکر دو نکته لازم می‌نماید: اول این که برخی از این اقوال م

این که در بررسی اقوال مذکور تفکیک بین دو امر لازم است: یکی بیان و ترسیم اصطلاح و

دیگری توضیح و تفسیر متشابه و محکم در آیه سابق‌الذکر از سوره آل عمران.

که بیش‌تر منسوب به متقدمین مفسرین مانند ابن عباس، مجاهد و ... است، صرفاً بیان

مصادیقی از آیات متشابه یا محکم است. از آن جا که بیان مصادیق را نمی‌توان تعریف دانست،

از این احوال در می‌گیریم. دوم این که در بررسی اقوال مذکور تفکیک بین دو امر لازم

است: یکی بیان و ترسیم اصطلاح و دیگری توضیح و تفسیر متشابه و محکم در آیه

سابق‌الذکر از سوره آل عمران.

روشن است که در زمینه نخست می‌توانیم مفاد یک اصطلاح را بسته به قرارداد و ترسیمی

که در ذهن داریم، تعیین کنیم، اما برای تفسیر آیه چنین اختیاری نداریم بلکه باید مراد از آن را

به دست آوریم. گرچه به نظر نمی‌رسد کسی بدون عنایت و توجه به آیه شریفه مذکور

مستقلاً برای دو کلمه محکم و متشابه اصطلاحی را قرار داده باشد، اما تفکیک دو نکته

فوق از آن روست که در مقدمه بررسی اقوال فوق است که در آیه شریفه وارد شده است؛

هرچند که می‌توان در چهارچوب تقسیمات الفاظ، مانند تقسیم آن به مجمل و مبین نص و

ظاهر و ... نیز اصطلاح محکم و متشابه را هم قرار داد کرد.

حاصل، این که مراد از اصطلاح محکم و نگاه گمراهی قرار داده است.

متشابه در این جا، همان اصطلاح در قرآن کریم است، بنابراین بررسی اقوال و گزینش نظر صحیح نیز بر همین محور خواهد بود. علت اتخاذ و تنقیح چنین موضعی در این جا این است که آنچه در فهم قرآن کریم عموماً و استنباط احکام از آن خصوصاً دخالت دارد و می‌توان آن را یک بحث ویژه قرآن در اصول استنباط احکام دانست، همین موضع است. چنان که در ابتدای این گفتار آمده، قرآن کریم خود در ارتباط با فهم قرآن و برداشت از آن توجه، ره‌روان خود را به دو گونه از آیات کریمه جلب کرده است. این توجه دادن بسان مقدمه و سرآغازی است که اگر هدایت‌پذیر قرآن به آن عنایت نکند خود را در پرتگاه گمراهی قرار داده است.

□ نگاهی به اقوال در اصطلاح محکم و متشابه

با توجه به مقدمه، اکنون ترسیمی از اقوال مختلف در معنای محکم و متشابه ارائه می‌شود. به دلیل فراوانی این اقوال آن‌ها را با دسته بندی زیر که در ضمن، بررسی آن‌ها را هم آسان تر می‌کند گزارش می‌دهیم:

۱- گروهی از اقوال، تعریف خود را از محکم و متشابه در آیات قرآن، بر محور قابلیت آن‌ها برای درک و فهم ما (درک مراد) قرار داده‌اند، بدین ترتیب، برخی متشابه را اساساً غیر قابل فهم برای ما دانسته و علم به آن را مخصوص خداوند متعال دانسته‌اند، در مقابل

محکم را چیزی می‌دانند که حتی به ظهور یا تأویل قابل فهم است، دسته‌ای دیگر محکم را دارای معنای واضح و مقابل آن را متشابه دانسته‌اند. دسته سوم گفته‌اند محکم آن است که در تأویل یک وجه بیش‌تر ندارد، در حالی که متشابه بیش از یک وجه دارد. دسته چهارم گفته‌اند محکم آن است که با همان الفاظ نزول خود در قرآن فهمیده می‌شود ولی متشابه فهمیده نمی‌شود، مگر با تأویل.

دسته پنجم از گروه فوق گفته‌اند: محکم آن است که مستقلاً فهمیده می‌شود ولی متشابه آن است که باید با استفاده از بیان دیگری فهمیده شود و ...^(۱۰) ممکن است دسته یا دسته‌های دیگری نیز از گروه فوق یافت. چنان که ممکن است نظر برخی از دسته‌های فوق را به دیگری برگرداند و آن‌ها را یکی دانست.

برخی از صاحب‌نظران بر همین محور تلاش کرده‌اند بسیاری جامع و مانع ارائه دهند، از این میان، ظاهراً بیان فخر رازی کامل‌تر است. وی می‌گوید:

«لفظی که برای نشان دادن معنایی نهاده شده است دو حالت دارد: یا معنای دیگری از آن احتمال نمی‌رود یا می‌رود. در صورت اول آن را در معنای خود «نص» می‌نامند. در صورت دوم چنانچه یکی از معانی محتمل با احتمال بیش‌تری به ذهن شنونده آید نسبت به آن معنا لفظ را ظاهر می‌نامند و نسبت به معنایی که با

احتمال کم‌تر به نظر می‌آید لفظ را «مؤول» می‌نامند. اما در صورتی که احتمال دو یا چند معنا یکسان باشد، لفظ را نسبت به همه آن‌ها «مشترک» و نسبت به هر یک از آن‌ها به تنهایی «مجمّل» می‌نامند.

اگر معنایی که با احتمال بیش‌تر به ذهن می‌آید معنای باطلی باشد و معنایی که با احتمال کم‌تر (در مقابل آن) به ذهن می‌آید معنای حقی باشد آن لفظ را «مُشکل» می‌نامند. از میان این اقسام، «نص» و «ظاهر» همان «محکم» است و «مجمّل»، مؤول و مشکل را اقسام «متشابه»؛ چرا که در همه این اقسام لفظ لفظ با احتمال کمتری دلالت می‌کند. اما لفظ مشترک، اگر همه معانی آن اراده شود از قبیل ظاهر است و اگر فقط یکی از آن‌ها اراده گردد از قبیل مجمل می‌شود.^(۱۱) راغب اصفهانی در مفردات بر محور فوق اقسام متشابه را توضیح داده است که به زودی به آن اشاره خواهیم کرد.

۲- گروه دیگری تعاریف محکم و متشابه را بر محور نوع معارف قرآنی قرار داده‌اند. اینان با تقسیم‌های گوناگون از معارف قرآن، دسته یا دسته‌هایی از آن‌ها را محکم نامیده‌اند و دسته یا دسته‌های دیگر را متشابه؛ مثلاً در تعریفی آمده است:

«آیاتی که معانی آن‌ها با عقل انسان قابل سنجش است محکم و آیاتی که معانی آن‌ها تعبدی است مانند شمار نمازها، اختصاص

یافتن روزه به ماه رمضان و ... «متشابه» نامیده می‌شود.»

تعریف دیگری می‌گوید:

محکم عبارت است از فرایض و وعده و وعید قرآن و متشابه عبارت است از قصه‌ها و مثل‌های آن.

تعریف سومی گفته است:

«محکّمات، آن است که حلال و حرام را بیان می‌کند و متشابهات، بقیه آیات»^(۱۲)

و ... روشن است که در این قبیل تعریف‌ها یافتن یا نیافتن مراد الفاظ چنان که در گروه نخست محور بود، ملاک تعریف نیست.

۳- دسته‌ای دیگر ملاک را در تعریف نسخ و عدم نسخ گرفته‌اند. اینان منسوخ را متشابه و غیر منسوخ را، محکم دانسته‌اند.

۴- گروهی دیگر از تعریف‌ها نیز وجود دارد که خود قابل بازگشت به یکی از محورهای فوق است؛ مثلاً در تعریفی آمده است که محکم، آن آیاتی است که الفاظ آن‌ها در قرآن تکرار نشده است و متشابه، آیاتی است که الفاظ آن‌ها تکرار شده است؛ مانند قصه حضرت موسی (ع) که در قرآن تکرار شده است.^(۱۳)

ظاهراً محور این تعریف همان محور نخست است؛ چرا که با تکرار الفاظ معمولاً به دست آوردن مراد پیچیده‌تر می‌شود. و یا در تعریفی آمده است: محکم، آن است که به آن عمل می‌شود ولی متشابه، آن است که به آن

ایمان آورده می‌شود و به آن عمل نمی‌شود این تعریف نیز ممکن است براساس محور اول باشد؛ بدین ترتیب که محکم چون مراد از آن روشن است به آن عمل می‌شود ولی متشابه چون مراد برای ما معلوم نیست به آن هرچه در واقع باشد ایمان داریم و عمل به آن نمی‌شود، چرا که تا مراد معلوم نباشد نمی‌شود، به آن عمل کرد. همچنین ممکن است این تعریف ناظر به محور دوم باشد؛ بدین ترتیب که منظور از عمل کردن به محکم این باشد که مربوط به افعال است، ولی متشابه از قبیل عقاید است که به آن ایمان آورده می‌شود.

کاوشی در اصطلاح محکم و متشابه

در مقدمه این بحث در واقع یک گروه از تعاریف را خارج کردیم. آن گروه تعریف‌هایی است که صرفاً مصادیقی از متشابه یا محکم را ضمن آیات معینی معرفی می‌کرد؛ مانند این قول که محکم‌ها، آییی از سوره انعام‌اند که با این جمله شروع می‌شوند: «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم»^(۱۴) تا سه آیه و متشابه، حروف مقطعه و یا عکس این قول.^(۱۵)

این دو قول و مانند آن‌ها را، چون که ملاکی برای محکم و متشابه‌نیآورده‌اند

نمی‌توان در واقع تعریف دانست. اما گروه دوم از تعریف‌ها که در فوق بیان شد نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. در این گروه ملاک تعریف، دسته‌های مختلف معارف قرآنی قلمداد شده است. این تعریف‌ها از آن رو قابل تأیید نیستند که از دو جهت با ظاهر آیه شریفه سوره آل عمران که در آن محکم و متشابه آمده است ناسازگار می‌نمایند: اولاً ظاهر آیه این است که محکم و متشابه دو عنوان مستقل هستند که طبعاً با ملاک مستقلی معین می‌شوند نه این که صرفاً اسمی باشند برای گروه‌هایی از آیات قرآن، ثانیاً این ملاک به گونه‌ای است که در فهم و پیروی آیات قرآن نقش دارد.

با این ملاک، محکم‌ها، «ام الکتاب» هستند و متشابه‌ها را دل‌های ناصافی (اهل زیغ) که انگیزه‌های «فتنه» و «تأویل» دارند پیروی می‌کنند.

گروه سوم از تعریف‌ها نیز به دلیل همین دو نکته‌ای که در کنار گذاشتن گروه دوم گفتیم قابل قبول نمی‌نماید. گروه چهارم نیز بازگشت به یکی از گروه‌های دیگر می‌کرد، به این ترتیب گروه نخست از گروه‌های تعریف متشابه و محکم قابل قبول می‌نماید.

برای توضیح و تعیین تعریف مورد نظر، بر محور نخست از محورهایی که به آن‌ها اشاره شد و با توجه به آیه شریفه «محکم و متشابه»، می‌توان گفت: اولاً «محکم» آیه‌ای است که در

فهم قرآن جنبه مرجعیت و پایه ای دارد، ثانیاً تأویل «متشابه» برای هر کسی مقدور نیست. با توجه به این دو نکته که یکی درباره محکم و دیگری درباره متشابه است می توان به شناخت محکم و متشابه پی برد. گذشته از مناسبت لغوی کلمه محکم و تقابل آن با متشابه، تعبیر «ام الکتاب» درباره آن نیز می رساند که آیه محکم، آیه ای است که در فهم و معرفت به آن دچار تزلزل و تردید نمی شویم.

این استحکام و عدم تزلزل را که درباره محکم به فهم آن متعلق کردیم، از آن روست که قبلاً به طور کلی محور نخست از محورهای تعریف محکم و متشابه را پذیرفتیم. اما متشابه، آن است که نیل معرفت به آن به گونه ای که بتوانیم مصادیق آن را به دست آوریم تا در مقام عمل هم چون «اهل زیغ» تبعیت «فتنه جوینان» نکرده باشیم، در گروه دانستن تأویل آن است.

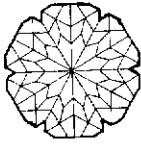
بنابر تحلیل فوق، آیه محکم آیه ای است که در فهم آن دچار تردید و تزلزل نمی شویم و آیه متشابه آن است که به دلیل ندانستن تأویل، فهم آن با تردید روبه روست. درباره این تعریف توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- با توجه به این که گزینش محور اول از محورهای تعریف که قبلاً گذشت (یعنی تعریف محکم و متشابه براساس معرفت بشری از آیات قرآن) از روی سرزنش تبعیت متشابه توسط اهل زیغ، صورت گرفت. بنابراین، مراد از فهم «محکم و متشابه» در تعریف فوق، آن فهمی است که

مقدمه عمل و بار کردن اثر خارجی قرار می گیرد. قهراً چنین فهمی با دریافت مصادیق خارجی آن چه مفهوم می گردد مرتبط، بلکه متعلق به آن است؛ چرا که اعمال و رفتار ما با مصادیق خارجی است نه با مفاهیم. از این نکته چنین نتیجه می گیریم که اگر در تعریف می گوئیم متشابه آن است که در فهم آن با تردید و تزلزل روبه رو هستیم، مراد آن فهمی است که مصداق خارجی را بنماید، اما در حد مفهوم، ممکن است متشابه ظاهری داشته باشد که برای ما مفهوم است؛ مثلاً آیه کریمه «الرحمن علی العرش استوی» در حد مفهوم ظاهر است. اما مصداق خارجی «الرحمن»، «العرش» و چگونگی خارجی «استوی» برای ما روشن نیست و در تعیین آن با تردید و تزلزل روبه رو هستیم.^(۱۶) «ابتغاء فتنه» با تعیین همین مصادیق ممکن است رخ دهد.

۲- از نکته فوق به دست می آید که گرچه محور اول از محورهای مذکور برای تعریف محکم و متشابه را پذیرفتیم، اما نمی توانیم بر اساس تقسیم های اصطلاحی در باب الفاظ، محکم و متشابه را به گونه ای که قبلاً نقل شده تعیین کنیم. ممکن است لفظی هم «ظاهر» باشد هم «متشابه»، حتی ممکن است لفظی «نص» در حد مفهوم باشد، ولی در تعیین مصداق که مقدمه عمل و پیروی است از «متشابهات» باشد.

۳- در تعریف فوق، متشابه آیه ای دانسته شده است که تأویل آن را نمی دانیم درباره «معنا» و



تأثیر محکم و متشابه در قرآن بر روند استنباط احکام

برخی از اقوالی که پیش از این درباره تعریف «محکم و متشابه» به آن‌ها اشاره کردیم، اساساً محکم و متشابه را به گونه‌ای تفکیک کرده‌اند که فقط آیات محکم به کار استنباط احکام می‌آید. از ابن عباس نقل است که «محکّمات» قرآن عبارت است از: ناسخ، حلال، حرام، حدود، فرایض و به طور کلی آن چه که هم متعلق ایمان است و هم متعلق عمل، و «متشابه» عبارت است از منسوخ، مقدم، مؤخر، امثال، اقسام و آن چه به طور کلی مورد ایمان قرار می‌گیرد ولی مورد عمل واقع نمی‌شود.^(۱۸)

از مجاهد نیز نقل است که: «محکّمات» آیاتی است که در آن‌ها حلال و حرام آمده است و به جز آن‌ها «متشابه» است.^(۱۹)

برابر چنین نظریه‌ای، وجود «محکم و متشابه» در قرآن توصیفه خاصی را برای استنباط احکام از قرآن باعث نمی‌شود؛ چرا که همه آیات متکفل بیان احکام از محکّمات هستند. بنابراین هرکجا که در فهم آیه‌ای به خاطر ندانستن تأویل آن با تزلزل روبه رو شویم، همین خود دلیل است که آیه به کار

حقیقت و تأویل در قرآن مباحث و آرای بسیاری هست^(۱۷) که برای پرهیز از اطاله کلام و دور افتادن از بحث اصلی به آن‌ها نمی‌پردازیم، اما اجمالاً آن چه با توجه به نکات پیش می‌توان گفت: تأویل متشابه توجیه و بیان آن است که به گونه‌ای اضطراب و تزلزل در فهم آن را از میان بردارد.

روشن است که مراد از توجیه و بیان، تفسیری لغوی، تاریخی و... نیست، هر چند که فهم آیه متشابه مانند آیه محکم، ممکن است به چنین تفسیری هم نیازمند باشد، بلکه مراد، آن بیان و توجیهی است که دانستن آن نزد خداوند و یا خداوند و راسخین در علم (بنابر اختلافی که در این باره در تفسیر آیه شریفه هست) وجود دارد.

۴- از آن چه گفتیم روشن می‌شود که تقسیم آیات قرآن به «محکم و متشابه» منطبق بر تقسیم الفاظ به «مجمل و مبین» نیست. «مجمل و مبین» تقسیم عامی است در بساب الفاظ که بحث آن در اصول فقه معروف و مشهور است. لفظ «مجمل» در اصطلاح اصول فقه لفظی است که ظهور در معنایی ندارد،^(۱۸)

اما «متشابه» چنان که اشاره شده ممکن است ظاهر داشته باشد، ولی ظاهر آن بدون تأویل درست که تنها از اهل آن بر می‌آید، قابل تبیین نیست. «محکم» هم البته نمی‌تواند «مجمل» باشد، چرا که اجمال در لفظ به هر حال، تردید و تزلزل در فهم را سبب می‌شود و چنین تردید و تزلزلی، برابر با تعریفی که از محکم ارائه کردیم، نمی‌تواند در آن راه داشته باشد.

استنباط احکام نمی‌آید.

شاهد قرآنی که ظاهراً باعث اعتقاد به این رأی گشته این است که در آیه محکم و متشابه،^(۲۱)

تبعیت از متشابه قرآن مورد سرزنش قرار گرفته است؛ اگر تبعیت، همان عمل کردنی باشد که احکام شرع به آن تعلق می‌گیرد، بنابراین از عمل کردن به متشابه منع شده است و از آن جا که اساساً قرآن برای هدایت و عمل کردن نازل شده است، پس عمل نکردن به متشابه باید از آن رو باشد که اصلاً مفاد آن از قبیل اموری که به عمل تعلق می‌گیرد نباشد؛ یعنی از قبیل امور اعتقادی باشد و به قرینه تقابل، محکومات باید از اموری باشد که به آن عمل می‌شود؛ یعنی اموری که به فعل مکلف تعلق می‌گیرد و این امور چیزی جز احکام شرع که موضوع فقه است نخواهد بود.

اما این رأی به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا اولاً گرچه از تبعیت متشابه در آیه شریفه منع شده است، اما این منع مطلق است به پی‌جویی فتنه و تأویل متشابه، که به دانش اهل زیغ به آن نمی‌رسد. چنین منعی خود دلیل یا لاقول مشعر است بر این که متشابه، در صورتی که ملاک پی‌جویی فتنه و تأویل در آن نباشد قابل تبعیت است، ثانیاً تبعیت اعم از عمل کردن به یک حکم شرعی است. باور داشتن یک مجموعه که شامل الزامات فقهی نیز می‌تواند باشد نیز تبعیت است، ثالثاً برخی از آیات قرآنی که مستقیماً مفاد باید و نباید شرعی ندارد ممکن است در طریق استنباط احکام شرع قرار گیرد. در همین تحقیق ضمن بررسی تاریخی تمسک به قرآن در مقام استنباط احکام دیدیم که

برخی از فقها چگونه از قصه‌های قرآنی استفاده فقهی کرده‌اند.

بنابراین دلیلی وجود ندارد که آیات متشابه را از مقام استنباط احکام برکنار بدانیم.

به نظر می‌رسد درس و هدایتی که از آیه شریفه می‌آموزیم این است که در فهم قرآن کریم اولاً باید توجه داشت که قرآن شامل محکم و متشابه است، ثانیاً از متشابه قرآن، با عنایت به دو نکته، می‌توان بهره برد: یکی مرجعیت محکومات برای آن‌ها که وصل «ام‌الکتاب» دارند و دیگری توجه به این که تأویل متشابه را نمی‌توان از پیش خود و احیاناً براساس دانش‌های محدود و گرایش‌های گوناگون خود به دست آورد و در مورد علم به تأویل متشابه و این که آیا مختص خداوند متعال است یا کسان دیگری هم می‌توانند به چنین دانشی دست یابند، از دیرباز مباحثی در گرفته است.^(۲۲)

در این باره روایاتی نیز در جوامع روایی شیعه و سنی وجود دارد^(۲۳)

برخی محور این بحث را بر چگونگی «او» در «واللراسخون فی العلم» قرار داده‌اند که اگر «او» عاطفه باشد،



راسخون در علم عطف به «الله» است در استثنای از عدم آگاهی بر تأویل متشابه آگاه‌اند و اگر «او» استیناف باشد فقط خداوند است که چنین آگاهی دارد.

به نظر می‌رسد حتی اگر «او» را هم برای استیناف بدانیم باز همچنان چه دلیل دیگری برداش کسان بر تأویل متشابه دلالت کند آیه شریفه مانع از آن نیست. ظاهراً در اشاره به آیه شریفه در روایتی با سند صحیح از امام صادق (ع) چنین آمده است:

«راسخون در علم ما هستیم و ما تأویل آن را می‌دانیم.» (۲۴)

در روایتی دیگر که البته در اعتبار سند همانند روایت پیش نیست با تفصیل بیش‌تری آمده است:

امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) درباره جمله (و ما يعلم ...) در قرآن کریم، فرموده‌اند: «پیامبر



خدا (ص) برترین راسخ در علم است. خداوند متعال تأویل و تنزیل هر آن چه را به او وحی کرد به وی آموخت. چیزی را برای او نازل نمی‌کرد مگر تأویل آن را هم می‌آموخت.»

«جانشینان آن حضرت (ائمه معصومین (ع) نیز تأویل همه قرآن را می‌دانند. خداوند درباره کسان که تأویل قرآن را نمی‌دانند، هنگامی که دانای به تأویل از سر آگاهی و دانش برای آن‌ها می‌گوید، فرمود است: «یقولون أمنا به کل من عند ربنا» قرآن خاص و عام، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ دارد و راسخون در علم آن را می‌دانند.» (۲۵)

روایات دیگری نیز در این باره در جوامع روایی شیعه یافت می‌شود. (۲۶)

در مجموع، آن چه از آیه شریفه و روایات فوق الذکر، با عنایت به مطالب پیش به دست می‌آوریم این است که قرآن در مقام استنباط، گرچه ظواهر الفاظ آن برای ما حجت است، اما برای فهم و برداشت از آن لازم است به گفته‌های معلمین الهی قرآن یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) توجه کامل داشته باشیم.



در حقیقت پیش از این‌ها نیز گفته‌های خود قرآن در محکّمات قرآن که «ام الكتاب» نامیده شده‌اند ما را در فهم مجموعه محکّمات و متشابهات راه نما هستند.

درباره چگونگی مرجعیت و بیان معصومین (ع) در روند استنباط احکام از قرآن به زودی سخن خواهیم گفت اما درباره مرجعیت آیات محکم برای آیات متشابه، چنان چه محکم را همان «نص» یا «ظاهر» بسدائیم که از آن در اصطلاح اصولی به عنوان «مبین» یاد می‌شود و متشابه را همان مجمل، در این صورت رابطه این دو در چهارچوب بناهای عقلای حاکم در باب الفاظ محاورات روشن است. اما با این تعریف که متشابه را بر محور تأویل داشتن آن معرفی می‌کند جای این پرسش هست که آیا محکم می‌تواند در تأویل متشابه کمک کند؟ آن چه مُسَلَّم می‌نماید این است که آیات محکم هم چون اصول متقن می‌توانید چهارچوب‌های صحیح تأویل متشابه را تعیین کنند از روی آیات محکم می‌توان لااقل درستی و نادرستی دسته‌ها یا گونه‌هایی از تأویل‌ها را در مورد متشابه‌های قرآن معین کرد.

ابتدا نوع مرجعیت آیات محکم برای آیات متشابه را در حوزه کلامی که معمولاً در آثار علوم قرآنی و تفسیری آمده است با مثال توضیح می‌دهیم آنگاه تلاش می‌کنیم در حوزه

فقه و احکام نیز نمونه‌ای را از این دست تطبیق دهیم. در حوزه نخست مثلاً می‌گویند: جمله شریفه «الرحمن علی العرش استوی»،^(۲۷) از متشابهات است که با مراجعه به آیه کریمه «لیس کمثله شیء»،^(۲۸) زمینه فهمیدن آن هموار می‌گردد.

با توجه به جمله دوم در می‌یابیم که مراد از جمله اول پیروگی بر جهان و احاطه بر مخلوقات است نه این که جای گرفتن در مکان که تجسم محال را بر خداوند متعال مستلزم است مراد باشد، و یا جمله شریفه «الی ربها ناظره»^(۲۹) وقتی به آیه کریمه «لا تدركه الابصار وهو یدرك الابصار»^(۳۰) بازگشت داده شود، معلوم می‌گردد که مراد در جمله اول نگاه کردن با چشم مادی نیست.^(۳۱)

نکته در خور توجه در ارجاع متشابه به محکم، چنان که از دقت در مثال‌های مذکور نیز روشن می‌شود، این است که محکم در واقع تأویل متشابه را به گونه‌ای که قبلاً در بحث تعریف محکم و متشابه گفتیم به دست نمی‌دهد؛ گرچه ناممکن نیست که محکم در موردی چنین کند. آن چه از محکم براساس بیان فوق انتظار می‌رود ارائه اصولی است که در چهارچوب آن اصول در فهم متشابه چهار گمراهی نمی‌شویم؛ مثلاً در مورد مثال اول، عبارت شریفه «لیس کمثلہ شیء»، بیان دقیق و کاملی از «الرحمن علی العرش استوی» به گونه‌ای که بفهمیم واقعاً قدرت خداوند چگونه و به چه ترتیبی و با چه نظام مشخصی بر جهان احاطه دارد، ارائه نمی‌دهد. اما تا این حد ما را راهنما است که از جمله دوم تجسم را نفهمیم، همچنین است در مورد مثال دوم از رابطه محکم و متشابه.

این گونه رابطه بین محکم و متشابه را می‌توان در دایره فقه و احکام شرع نیز احتمال دارد و در این حوزه هم ممکن است زمینه فهم جمله متشابهی را در چهارچوب بیان محکمی فراهم آورد.

همچنین ممکن است محکمی از قرآن در حوزه کلام، متشابهی را در حوزه فقه مرجع و مبنا

باشد. بلکه برای عکس آن نیز مانع عقلی به نظر نمی‌آید؛ مثلاً در قرآن می‌خوانیم:

«ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون و النصارى من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»^(۳۲)

ممکن است در دایره فقه سیاسی و چهارچوب کاوش از وظایف حکومت اسلامی در قبال سایر مذاهب (لااقل مذاهب الهی و معتقد به خدا و معاد) با تمسک به این آیه شریفه گمان رود که حکومت اسلامی لازم است - به اصطلاح - با تسامح مذهبی برخورد کند؛ گرچه این بحث جوانب و جنبه‌های گوناگونی دارد که در جای خود قابل بحث و بررسی است، هم چنین تفسیر آیه شریفه نیازمند دقت و بررسی کافی است،^(۳۳) اما به نظر می‌رسد در کنار این آیه شریفه لازم است آیه محکمی همچون آیه «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل من»^(۳۴) را به خاطر داشت. این آیه می‌رساند که تبلیغ و تثبیت چهارچوب‌های مشخص شده دین اسلام همواره و در هر زمان و مکانی برای همه انسان‌ها چیزی نیست که بتوان از آن دست برداشت. بنابراین هرگونه تفسیر و فهمی که در مورد آیه قبلی صورت می‌گیرد باید هماهنگ با این معنا و بر مبنای این اصل باشد.

(والسلام)

• منابع و مصادر

- ۱- قرآن کریم سوره آل عمران (۳) آیه ۷
- ۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۲۶.
- ۳- برای نمونه ر. ک: احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱؛ اسماعیل جوهری، صحاح اللغة، ج ۵، ص ۱۹۰۱ و ابن اثیر، نهاییه، ج ۱، ص ۴۱۸.
- ۴- احمد بن فارس، همان، ج ۳، ص ۲۴۳
- ۵- راغب اصفهانی، همان، ص ۲۶۰
- ۶- ر. ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۰۸؛ آن جا که می گوید: «والمشابه الذي يشبه بعضه بعضاً».
- ۷- جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۵۰۳
- ۸- محمد عبد العظیم زرقانی، مناهل العرفان ج ۲ ص ۱۶۸-۱۷۳
- ۹- محمد حسین طباطبائی، المیزان ج ۳ ص ۳۲ ص ۹
- ۱۰- محمد حسین طباطبائی، المیزان- ج ۳ ص ۳۲ ص ۳۹
- ۱۱- ر. ک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۴ و محمد عبد العظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۶۸.
- ۱۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر، به نقل از: محمد عبد العظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۷۰.
- ۱۳- فضل بن حسین طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۰۹.
- ۱۴- انعام (۶) آیه ۱۵۲.
- ۱۵- محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۳۲.
- ۱۶- ر. ک: سید محمد کاظم حائری، مباحث الاصول؛ تقریرات درس اصول سید محمد باقر صدر، ج ۲ ص ۲۲۶.
- ۱۷- ر. ک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۴.
- ۱۸- ر. ک: محمد کاظم خراسانی، کفایه الاصول، ج ۱ ص ۳۹۷.
- ۱۹- جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۴.
- ۲۰- همان، ص ۵.
- ۲۱- آل عمران (۳) آیه ۷.
- ۲۲- ر. ک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۵.
- ۲۳- همان؛ روایات شیعه هم در متن می آید.
- ۲۴- قال: نحن الراسخون فی العلم ونحن نعلم تأویله (محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳).
- ۲۵- احد هما (ع) فی قول الله عزوجل: «وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم» فرسول الله (ص) افضل الراسخين فی العلم قد علمه الله عزوجل جميع ما نزل عليه من التنزیل والتأویل، و ما كان الله لیتزل عليه شيئاً لم یعلمه تأویله. و اوصیاه من بعده یعلمونه كله. و الذين لا یعلمون تأویله اذا قال العالم فیهم بعلم، فاجابهم الله بقوله: «يقولون آمنابه كل من عند ربنا» و القرآن خاص و عام و محکم و مشابه و ناسخ و منسوخ فالراسخون فی العلم یعلمونه؛ همان)
- ۲۶- ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۷۸ به بعد و محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۶۷ به بعد.
- ۲۷- طه (۲۰) آیه ۵.
- ۲۸- شوری (۴۲) آیه ۱۱.
- ۲۹- قیامت (۷۵) آیه ۲۳.
- ۳۰- انعام (۶) آیه ۱۰۳.
- ۳۱- محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۲۱.
- ۳۲- مائده (۵) آیه ۶۹ و ر. ک: بقره (۲) آیه ۶۲ همین مضمون
- ۳۳- ر. ک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۱۹۲.
- ۳۴- آل عمران (۳) آیه ۸۵

